

گلچینی از کتاب اخلاق

عبدالله علوی

کوچکهای بزرگ

عمدهٔ مباحث کتاب اخلاق (۱) نوشته محمود اکبری^۱، آداب اسلامی است و سایر مجلدها به موضوع اخلاق اسلامی می‌پردازد. رعایت این آداب، وظیفهٔ هر مسلمانی است و به طالب علم اختصاص ندارد؛ هرچند ممکن است برخی از آنها کوچک و کم اهمیت جلوه کند - و از طرفی قطعاً شأن مبلغان برتر و بالاتر از این مسائل است - ولی همین نکات ریز و به ظاهر بی‌اهمیت در حقیقت کوچکهای بزرگ است و چه بسا رعایت نکردن برخی از آنها آدمی را از حیثیت و

اعتبار ساقط کند؛ گذشته از آنکه بسیاری از آنها منصوص و توصیهٔ اولیای الهی است.

بنای مؤلف محترم بر این بوده است که مهم‌ترین آداب لازم برای انسان را که در اخلاق (۲) یعنی «مختصر منیة المرید» بحث نشده است، در این کتاب درج کند و بنا نبوده همهٔ آداب و شواهد روایی جمع‌آوری شود؛ بلکه فهرستی از مهم‌ترین آداب، همراه با نقل پاره‌ای از نصوص و پرهیز از مباحث دقیق و فنی، مد نظر بوده

۱. این کتاب به پیشنهاد مرکز متون نوشته شده و توسط آن مرکز بازنگاری و ویرایش شده است.

آداب اسلامی که در چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است:

۱. مباحث کلی آداب: مثل اهمیت ادب؛ معنای ادب؛ فرق خلق و ادب؛ جلوه‌ها و نشانه‌ها؛ آداب مذهبی و ملی؛ کتاب ادب، اسوه ادب، ادب انبیاء علیهم‌السلام، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام در برابر بی‌ادبان، برکات ادب، راههای تحصیل ادب، ابعاد ادب و زمینه‌های بی‌ادبی.

۲. آداب فردی: مثل آداب آراستن؛ خوراک؛ پوشاک؛ راه؛ خواب؛ خروج از منزل؛ حضور در مسجد؛ تلاوت؛ استخاره؛ سفر؛ زیارت؛ دعا؛ ورود به قبرستان و انفاق.

۳. آداب اجتماعی: مثل آداب سلام و تحیت؛ برخوردها؛ سخن گفتن؛ شنیدن؛ انتقاد؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ تبلیغ؛ نامه‌نگاری؛ دوستی؛ شوخی؛ شادی؛ ورود به مجلس؛ رفتار با بزرگ‌ترها؛ حقوق والدین؛ میزبان؛ میهمان؛ حق الناس؛ همسایه؛ عیادت بیمار.

۴. آداب تعلم و دانش پژوهی: مثل آداب تحصیل؛ آفات تحصیل؛ غنیمت

است. روشن است که مبلغان گرامی می‌توانند با مراجعه به کتابهایی مانند: مکارم الاخلاق، سُنَنُ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، الآداب الدینیة و قسمتهای مربوط در کتاب بحار الانوار، وسائل الشیعه و محجة البیضاء و... بحثها را کامل‌تر و غنی‌تر عرضه کنند.

در گذشته هر طلبه‌ای که وارد حوزه علمیه می‌شد - علاوه بر حشر و نشر با اسوه‌های عارف و کامل - به او تهذیب اخلاق و آداب اسلامی و اسرار و حکمت عبادات و کتابهایی چون: آداب المستعلمین، منیة المرید، جامع السعادات، معراج السعادة، و تذکرة المتقین می‌آموختند. بر این اساس بود که از آنها بوی عطر تقوای آمد و سخنانشان به دل می‌نشست؛ مجالست با آنها روح و جان را دگرگون می‌ساخت و به معنای واقعی کلمه «روحانی» بودند. مردم هم آنان را سرباز امام زمان علیه‌السلام می‌دانستند و به آنان عشق می‌ورزیدند. امروز نیز راه سازندگی جامعه در گرو خودسازی و تأدب به آداب اسلامی و تهذیب نفس است.

این نوشته، مجموعه‌ای است از

شود؛ ولی کوتاهی در رعایت آداب از وی پسندیده نیست؛ زیرا نخستین ثمره‌ای که از فرد عالم امید می‌رود، ظاهری شایسته و رفتاری مؤدبانه است. اگر آداب پسندیده از همه سزاوار است از طلایه داران علم و تبلیغ دین، سزاوارتر است و از آنجا که روحانی، نشان دین دارد، گفتار و کردارش به نام دین تمام می‌شود؛ زیرا مردم، حرکات و رفتار و گفتار او را الگوی دینی خود می‌دانند.

از اینرو در آداب و رفتار او دقیق می‌شوند و همان طور که گاه برخوردی شایسته و رفتاری آمیخته با ادب، از دهها پند و سخن مؤثرتر خواهد بود، گاهی یک بی‌ادبی و مسامحه کاری در معاشرت با مردم، سبب از بین رفتن اعتماد و کمرنگ شدن اعتقادات دینی مردم خواهد شد. درست است که برخی از آداب، بظاهر ساده و جزئی به نظر می‌رسد اما همیشه نمونه‌های ساده و جزئی بیانگر حالات درونی و نشانگر شخصیت انسانی است؛ زیرا روحيات و خلیقات در لابلای اعمال

۱. المیزان، ج ۶، ص ۲۵۵ (تفسیر آیه ۱۲۰ سوره مائده).

شمردن عمر، احترام به علما؛ رعایت شئون؛ آداب مطالعه؛ مباحثه؛ سؤال و جواب؛ مدرسه.

خاتمه: رساله الحقوق امام سجاده علیه السلام.

گزیده‌ای از فصل اول:

معنای ادب: ادب یعنی ریاضتی ستوده و تربیتی مؤثر که به سبب آن، انسان به فضیلتی آراسته گردد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه گوید: «ادب، هیأتی زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی بر طبق آن هیأت واقع شود؛ به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت و زیبایی عمل؛ و عمل وقتی زیباست که اولاً مشروع و ثانیاً اختیاری باشد.^۱

اهمیت ادب:

بی‌شک آنچه آدمی را گرانقدر ساخته و از رسته جنبندگان به صف آدمیان و از آنجا به اوج جهان فرشتگان پرواز می‌دهد، آراستگی به آداب و منشیهای شایسته است. ضعف اندوخته‌های حوزوی و کاستیهای علمی یا بیگانگی با برخی دانشها، از عالم دین، ممکن است نادیده گرفته

یکی را برای ادب [و پرورش] خویش
قرار ده تا با آن برای روز مردنت کمک
بگیری.»

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنَّ
نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهَا، فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ
وَأَدَبِكَ يَزِيدُ فِي كَمَنِكَ وَقَدْرِكَ؛ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ
تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَبِالْأَدَبِ تَحْسُنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ؛
براستی که ارزش جان تو به همین علم
و ادب است، بنابراین کوشش کن تا به
خودت بیاموزی؛ زیرا هرچه علم و
ادب زیاد شود قدر و قیمت تو افزایش
می یابد؛ زیرا با علم به سوی
پروردگارت هدایت می شوی و با ادب،
به پروردگارت خوب خدمت می کنی.»
از خدا جویم توفیق ادب

بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد^۳

* * *

دین سراپا سوختن اندر طلب

انتهایش عشق و آغازش ادب

و رفتار انسان جلوه می کند؛ لذا باید بسیار
مواظب رفتار و کردار خود بود؛ مبادا با
حرکتی نسنجیده آسیبی به عقاید مردم وارد
شود.

پیش ارباب خرد، مایه ایمان ادب است
لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است
بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست
در سماوات بقا منزل مردان ادب است
دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین
بر سرگنج وجود تو نگهبان ادب است
آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست
فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است
عاقبت هر چه کند خواجه پشیمان گردد
آنکه از وی نشود هیچ پشیمان ادب است
کردم از عقل سؤالی که بگو ایمان چیست؟
عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است
چشم بگشا و بین جمله «کلام الله» را
آیه، آیه همگی معنی قرآن ادب است^۱
امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ
أَجَلْتِ فِي عَمْرِكَ يَوْمَئِذٍ فَاجْعَلْ أَحَدَهُمَا
لِأَدَبِكَ لَتَنْتَعِبَنَّ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ؛^۲ اگر از
زندگانی ات دو روز مهلت داده شوی

۱. سنن النبی، ص ۷، مقدمه.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۲.

۳. مثنوی، دفتر اول، بیت ۷۹-۸۰.

پرورش داد] و بسیار نیکو تربیتش

کرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَبُهُ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَبُنِي وَأَنَا أُوَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳

خدای عزیز و جلیل رسول الله را

تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من به

تربیت مؤمنان می پردازم.»

ادب انبیا با خداوند

در اینجا دو نمونه از ادب انبیا با

خداوند متعال را بیان می کنیم:

الف) حضرت ایوب علیه السلام در مقام

دعا و درخواست حاجت عرض

می کند:

«أَنْسِي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

الرَّاحِمِينَ؛^۴» [پروردگارا!]، دچار

گرفتاری شده‌ام و تو مهربان‌ترین رحم

کنندگان.» او نگفت: خدایا مرا گرفتار

کردی یا به مشکلات انداختی. دیگر

آنکه درخواست رحم از خداوند را به

صورتی مؤذبانه بیان می کرد: «تو ارحم

آبروی گل، ز رنگ و بوی اوست

بی ادب، بی رنگ و بو، بی آبروست

ادب از همگان نیکو است و از

طلبه نیکوتر؛ زیرا زیر لوای سربازی

حضرت مهدی علیه السلام است. حضرت

صادق علیه السلام به یکی از یارانش می فرماید:

«يَا شَقْرَانِي، إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ

حَسَنٌ، وَأَنْتَ مِنْكَ أَحْسَنٌ؛ لِمَكَانِكَ مِنَّا. وَإِنَّ

الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَأَنْتَ مِنْكَ أَقْبَحُ؛^۱

ای شقرا نی! نیکویی از هر که

صادر شود نیکو است ولی از تو بهتر

است به دلیل [انتساب] جایگاهت

نسبت به ما و جداً زشتی از هر کس

زشت و قبیح است ولی همان قبیح اگر

از تو سرزند زشت تر است.»

اسوه ادب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه همه آداب،

احوال و افعال است و هر فردی به

اندازه پیروی اش از آن حضرت، از

خرمن ادب بهره می برد. کمال ادب

مشروط به پیروی کامل از آن بزرگوار

است؛ زیرا تربیت کننده وی خداست؛

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَبٌ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنُ تَأْدِيَتِهِ؛^۲

خدای متعال پیامبرش را تربیت کرد [و

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۸.

۳. همان، ج ۷۷، ص ۲۶۷.

۴. انبیا، ۸۳/.

الراحمینی» و نگفت: به من رحم کن. و از به کار بردن لفظ امر - هرچند در مقام استدعا - خودداری کرد.

با حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام معرفی و ستایش پروردگار می گوید:

«وَأَلْسِنِي مَسْرُومًا مِمَّنْ يَنْسِقُونَ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهَوَّ يَشْفِينِي...»^۱ [پروردگار جهانیان، خدایی است که... و کسی است که او سیر و سیرابم می سازد و هنگامی که بیمار شوم پس او شفایم می دهد.]

در اینجا دو تعبیر مطرح است: خوبیها و نعمتها را با صیغه غایب به پروردگار نسبت می دهد و بیماری را با صیغه متکلم به خود نسبت می دهد.

مریدان و اهل لغزش

ماجرای برخورد غلط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یک عرب بیابانی برای شیوه مردمداری مؤثر است: «... و روزی اعرابی ای بیامد و از او چیزی درخواست، او را بداد؛ پس گفت: در حق تو احسان کردم؟ اعرابی گفت: نه احسان کردی و نه اجمال، مسلمانان از این سخن در خشم شدند و قصد وی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: دست باز

دارید، پس برخاست و در خانه رفت و اعرابی را بخواند و در عطای خود مزید فرمود: پس گفت: نیکو کردم؟ گفت: آری. خدای (عز و جل) تو و اهل و عشیره تو به خیر کناد. پیغامبر گفت: «إِنَّكَ قُلْتَ مَا قُلْتَ، وَفِي نَفْسِ أَصْحَابِي شَيْءٌ مِّنْ ذَلِكَ فَإِنْ أَحْبَبْتَ فَقُلْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَا قُلْتَ بَيْنَ يَدَيْ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ صُدُورِهِمْ مَا فِيهَا عَلَيْكَ»^۲

گفت: چنین کنم و چون روز دیگر بود، یا شبانگاه آن روز، بیامد. پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: همچنین است که می گویی، خدای (عز و جل) تو را و اهل و عشیره تو را به خیر کناد. پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: داستان من و داستان این اعرابی چون داستان مردی است که ناقه ای داشت و از او بر مید و مردمان از پس وی برفتند و از ایشان جز رمیدن ناقه زیادت نشد.

پس صاحب ناقه گفت که مرا با

۱. شعراء/ ۷۹ - ۸۰

۲. یعنی: تو قبلاً سخنی گفتی و اثر سوء آن در دل یارانم ماند، اگر می خواهی همین تعبیری که نزد من گفتی، در حضور آنان بگو تا کدورتی که از توبه دل دارند از بین برود.

«در ایامی که حضرت علی ع زمامدار کشور اسلامی بود گاه و بیگاه به بازار می‌رفت و به مردم و کاسبان تذکراتی می‌داد و متخلفان را با شلاق تهدید می‌کرد. روزی هنگام عبور از بازار خرمافروشان، کنیزی را گریان دید و علتش را پرسید. جواب داد: من خدمتکار خانه‌ای هستم. از این مغازه خرما خریدم و به منزل بردم؛ ولی آنها نپسندیدند؛ آورده‌ام که پس بدهم، فروشنده قبول نمی‌کند. حضرت به مرد کاسب فرمود: این خدمتکار است، از خود اختیاری ندارد. شما خرما را بگیر و پولش را برگردان. مرد از حضرت درخواست کرد که در کار او دخالت نکند. به او گفتند: چه می‌کنی، این امیرالمؤمنین است. مرد خود را باخت و رنگش پرید؛ فوراً خرما را گرفت و پولش را پس داد. سپس خاضعانه به امام عرض کرد: یا علی دوست دارم از من راضی شوید.

حضرت فرمود:

«مَا أَرْضَانِي عَنْكَ إِذَا وَفَيْتَهُمْ حُقُوقَهُمْ؛

۱. ترجمه احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۷۷۰-

ناقه من بگذارید که من بر او رفیق ترم و به حال او دانایم. پس قدری از گیاه زمین برای او به دست گرفت و او را بازگردانید و «هُوئِ هُوئِ» می‌گفت: تا بیامد، پس بگیرت و بخوابانیدش و پالان بر پشت وی نهاد و برنشست و من اگر به شما بگذاشتمی آن ساعت که او گفت آنچه گفت، شما او را بکشتیدی و او در آتش رفتی.»^۱

بابی ادبان

تحمل بی ادبی و تندخویی و درشتی دیگران یکی از نشانه‌های بزرگواری انسان است. قرآن کریم یکی از ویژگیهای «عباد الرحمن» را همین نکته می‌داند:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛

«وقتی جاهلان آنان را مخاطب قرار می‌دهند [و سخنان جاهلانه گویند] سلام می‌گویند.»

امامان معصوم که مظهر بزرگواری و ادب بودند، همواره در برخورد با جاهلان به گونه‌ای رفتار می‌کردند که جاهلان منقلب می‌شدند و تحولی در عمق جانشان ایجاد می‌شد.

أحد، رأيت قبيح الجهل فجاءتته؛^۵ کسی مرا ادب نیاموخت، زشتی جهل را دیدم، از اینرو از آن دوری کردم.»

نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«كفالك مؤدباً لتفسيك تجنّب ما كرهته من غيرك؛^۶ برای تربیت خودت همین بس که از هر چه از دیگران نمی پسندی، دوری کنی.»

«لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن پرهیز کردمی.»^۷

ب) بالا بردن علم و آگاهی: ادب از فهم سرشار و ادراک حقایق نشأت می گیرد و بی ادبی از جهل و نادانی. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

رضایت من وقتی است که حق و حقوق مردم را به طور کامل بپردازم.^۱

«وذی سفة یواجهنی بجهل»

وآنکه آن آنگون که عجیباً بزید سفاهاة و آزید حتماً

«عمود زاذ فی الإحراق طیباً»^۲
«بسا نابخرد که با من زبان به نادانی گشاید و من گفتن پاسخ را خوش نمی دارم. وی نادانی فزاید و من حلم؛ همچون عود که به سوختن خوشبو تر شود.»

ابن اثیر گوید: «امام موسی بن جعفر علیه السلام، به آن جهت کاظم [= فرو برنده غضب] نام گرفت که همواره به کسانی که به او بدی می کردند نیکی می نمود.»^۳

«لیس الجمال بأثواب تترتینا»

«إن الجمال جمال العلم والأدب»^۴
«زیبایی به جامه ای نیست که خود بدان آراییم. زیبایی، زیبایی دانش و ادب است.»

راههای تحصیل ادب

الف) توجه به زشتی برخی کارها: به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: «چه کسی تو را با ادب، بار آورد؟» فرمود: «ما آدبني»

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

۲. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۸۲، بند ۳۷.

۳. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۶، بند ۲۲.

۵. بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۴۹.

۷. گلستان سعدی، باب ۲، در اخلاق درویشان.

«إِذَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَ أَدَبَهُ»^۱ هنگامی که آگاهی انسان بالا رود، ادبش رو به فزونی می‌نهد.

ج) همنشینی با عالمان و خوبان: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «جَالِسِ الْحُلَمَاءَ تَزِدُّ حُلَمًا»^۲ با بُردباران مجالست کن تا حلمت زیاد شود.

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّالِحِ»^۳

جلسه‌های صالحان [در جان انسان] کشش و انگیزه صلاح ایجاد می‌کند.

اصحاب حضرت عیسی علیه السلام از او پرسیدند: «ای روح الله، با چه کسی همنشین شویم؟ فرمود:

«مَنْ يَدْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤِيْتَهُ وَيَزِيْدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيَرْغِيْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»^۴ کسی که

دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و گفتار او به علم شما بیافزاید و کردار او شما را در کار آخرت راغب گرداند.

ادب در برابر بزرگان

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«عَظَمَ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَدَخَّ مَنَازِعَتَهُ»^۵ عالم

را برای علمش تعظیم و نزاع با او را رها کن.

«از عالم جلیل القدر وحید

بهبهانی پرسیدند: چگونه به این مقام رسیده‌ای؟ فرمود: اگر به جایی رسیده‌ام، مرهون احترامی است که برای علمای اسلام قائل بوده‌ام.»^۶

جلوه‌های احترام

۱. ترک تکذیب: گفته‌ی یک عالم را اگر تنها با عقیده شما هماهنگ نیست، تکذیب نکنید زیرا حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

«در برابر عالم زیاد نگویند: قَالَ فُلَانٌ وَقَالَ فُلَانٌ خِلَافًا لِقَوْلِهِ»^۷

۲. خدمت: حضرت امیر علیه السلام: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا»^۸ هرگاه عالمی دیدی کمر به خدمت او ببند!

۳. دیدار و زیارت: حضرت امام باقر علیه السلام به ما می‌آموزد:

«إِذَا جَلَسْتَ إِلَى عَالِمٍ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ آخِرَ صَوتِكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ، وَتَعَلَّمَ

۱. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۵۸۵.

۲. همان، ص ۳۷۳.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۴۱.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹.

۵. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۹.

۶. وحید بهبهانی، ص ۱۳۶.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۸. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳.

شود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه به احترام عیال و اولاد خود از جا بلند می‌شد. همسر علامه می‌گوید: «بین من و ایشان تعارفات مرسوم وجود دارد. ایشان هرگز با تعبیری سبک نام مرا نبرده و مرا به اسم تنها صدا نزده است.»

فصل دوم

فصل دوم این کتاب در آداب

فردی است که یکی دو عنوان را مرور می‌کنیم.

اهتمام به شأن مسجد:

مسجد، جایگاه عبادت و از تقدسی ویژه برخوردار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَاهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمُجِيءٌ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَهُ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ...»^۱

هر که به سوی یکی از مسجدهای خدا به راه افتد تا به منزل بازگردد در برابر هر گامی که برمی‌دارد ده حسنه دارد و ده گناهش از بین می‌رود و ده

حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْقَوْلِ وَلَا تَقْطَعْ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ؛ هنگامی که در محضر عالمی نشستی، بر شنیدن و فراگرفتن حریص‌تر باش تا سخن گفتن، و خوب گوش دادن را بیاموز؛ همان گونه که خوش گفتاری را می‌آموزی و سخن هیچ کس را قطع مکن.»

ادب با خانواده

سعادت انسانها وابسته به ادب در محیط خانواده، یعنی احترام به پدر و مادر و همسر و فرزند است، خانواده‌هایی که بر طبق اصول و ضوابط انسانی با هم معاشرت ندارند و به یکدیگر احترام نمی‌کنند، از احساس لذت و صفای زندگی محرومند و زندگی آنان یک زندگی حیوانی است.

برای ایجاد صفا و صمیمیت، لازم است سخن گفتن با پدر، مادر، برادر و خواهر مؤدبانه و همراه با حفظ شخصیت یکدیگر باشد. پوشش و لباس، جلف و زنده نباشد؛ از زحمتهای و تلاشهای همدیگر قدردانی شود و حرمت و حریم یکدیگر پاس داشته

۱. وسائل الشیعه، ص ۳۸۶.

نکند و پیش از ورود، خود را معطر کند.

۶. همسایگان مسجد، نماز شان را در مسجد بخوانند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»^۴ نماز همسایه مسجد، نماز نیست جز در مسجد.

۷. پرهیز از بوی بد پا، جوراب، بدن، دهان و ... علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤَذِّيَاتِ رِيحَهَا فَلَا يَقْرَبَنَّ الْمَسْجِدَ»^۵ هر که چیزی را که بویش آزار دهنده است خورده باشد، به مسجد نرود. و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«تَغَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ»^۶ دم در مسجدهایتان

کفشهای خود را واری کنید.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

«جَسَبُوا مَسَاجِدَكُمْ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ

درجه، بر مقامش افزوده می شود.»

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ فِي الْمَسْجِدِ كَالسَّمَكِ فِي الْمَاءِ»^۱ مؤمن در مسجد بسان ماهی در آب است.

و نیز می فرماید: «مَنْ كَانَ الْقُرْآنَ حَدِيثَهُ وَالْمَسْجِدَ بَيْتَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۲ هر که گفتارش قرآن و خانه اش مسجد باشد، خدا برایش در بهشت خانه ای بنا کند.

برخی از آداب حضور در مسجد

۱. باید آراسته و بازینت ظاهری و

معنوی وارد مسجد شد: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...»^۳

۲. کسانی که ناپاکند و مانع شرعی

دارند به مسجد نروند و نباید در آن توقف کنند.

۳. اگر مسجد نجس شد باید به

سرعت تطهیر و پاکیزه شود.

۴. خوابیدن در مسجد مکروه

است.

۵. انسان هنگام ورود مستحب

است با پای راست و با وضو وارد شود.

تمیز و نظیف و خوشبو باشد؛ از

مسجدها به عنوان راه میان بر استفاده

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. همان.

۳. اعراف/۳۱.

۴. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۹، باب ۳۰، ح ۴۷.

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۷.

۶. همان، ج ۵، ص ۲۲۹.

غیبت کردن.»

۱۱. مسجد پرثمر: حضرت رسول ﷺ به ابوذر فرمودند:

«يا أَبَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَنْفَوَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ. قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ سَائِلٍ عَنِ عِلْمٍ»^۵ ای ابادر، هر نشستی در مسجد بیهوده و لغو است؛ جز نشستن سه کس: قرائت نمازگزار یا یادکننده خدای متعال یا پرسشگر از علم.»

۱۲. نماز تحیت هنگام ورود به مسجد: مرحوم آیت الله گلپایگانی هرگاه برای تدریس وارد مسجد اعظم می شد با اینکه شاگردان، منتظر او بودند؛ اول نماز می خواند. پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً؛ قُلْتُ: وَمَا تَحِيَّتُهُ؟ قَالَ: رُكُوعَتَانِ تَرَكُّعُهُمَا»^۶ [ای ابوذر] برآستی که مسجد، تحیت دارد. پرسیدم، تحیت و احترام مسجد به چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز است که

والمجانين... وَالضَّالَّةَ وَالْأَحْكَامَ وَالْحَدُودَ وَرَفَعَ الصَّوْتُ؛^۱ خرید و فروش و حضور دیوانه... و جای پیدا کردن گمشده ها و اجرای احکام و حدود و فریاد و آواز را از ساحت مسجدهایتان دور کنید.»

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند که به مساجد می آیند؛ ذکرشان، گفتگو و محبت دنیا است؛ با این گروه همدم مشوید؛ زیرا خدا نیازی به چنین مردمی ندارد.»^۲

۹. رو به قبله: علی ﷺ می فرماید:

«مِنَ السُّنَّةِ إِذَا جَلَسْتَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ»^۳ جزو سنت [اسلامی] است که وقتی در مسجد نشستی رو به قبله بنشینی.»

۱۰. انتظار نماز: پیامبر ﷺ

می فرماید:

«الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ لِإِنْتِظَارِ الصَّلَاةِ عِبَادَةَ مَالٍ يَخْدُثُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْخَدَثُ؟ قَالَ: الْإِغْتِيَابُ»^۴ در مسجد نشستن به انتظار رسیدن وقت نماز، عبادت است؛ مادامی که حدثی سر نزنند. پرسیدند: حَدَثٌ چیست؟ فرمود:

۱. همان، ص ۲۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۸-۳۶۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۸۴.

۵. همان، ج ۸۳، ص ۳۷۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۸.

بخوانی.»

۱۳. نطافت: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می فرماید:

«مَنْ كَتَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَلَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ التُّرَابَ مَا يَدْرُ فِي الْعَيْنِ عَفَّرَ اللَّهُ لَهُ؛^۱ هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروید و از آن به اندازه توطیای چشمی خاکروبه بیرون برد خدا او را بیمارزد.»

۱۴. استغفار: به روایت ابن شهر آشوب: هر گاه امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به در مسجد می رسید سرش را بلند می نمود و عرض می کرد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا مُخْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ تَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ؛^۲

پروردگارا، میهمانت به آستانه ات رسیده است. ای احسان کننده، اسائه کننده، نزدت آمده است. پس ای کریم و بزرگوar به زیبایی ات، از زشتی ام در گذر.»

فصل سوم: آداب اجتماعی

سومین فصل، در آداب اجتماعی است؛ نظیر: آداب معاشرت، سخن گفتن، شنیدن، انتقاد، امر به معروف،

تبلیغ، نامه، دوستی، شوخی، شادی، ورود به مجلس، رفتار با بزرگ ترها، حقوق والدین، آداب میزبان و میهمان، حق الناس، همسایه، بیمار.

اکنون گزیده ای از دو موضوع را نقل می کنیم:

آداب سخن:

شخصیت آدمی در آینه کلمات، لغات و نوع واژه هایی که در سخن به کار می برد پدیدار می شود. از اینرو انسانهای بزرگ - حتی در بدترین شرایط روحی - به هیچ وجه حاضر نیستند زبان خود را با کلامی که در خور شأن آنها نیست بیالایند.

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده، به درگاه دهان

چون که بادی پرده را در هم کشید

سَرِّ صَحْنِ خَانه شد بر ما پدید
باید عادت و کوشش کنیم تا در
سخنرانی و گفتگو، هم کلمات و الفاظ
مؤدبانه باشد و هم نحوه بیان. همچنین
وضع صورت و کیفیت آهنگ و
حرکتهای سر و دست و چشم نیز بر

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۷.

وفق ادب باشد.

بگویند».

برخی از آداب سخن

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«عَوِّذُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ وَيَبْدُلَ السَّلَامَ
يَكْثُرُ مَحْبُوكٌ وَيَقِلُّ مُبْغِضُوكَ»^۵ زبانت را به
کلام نرم و سلام گرم عادت بده که
دوستانت زیاد و دشمنانت کم
می شوند.»؛ «عَوِّذُ لِسَانِكَ حُسْنَ الْكَلَامِ تَأْمَنُ
الْمَلَامَ»^۶ زبانت را به کلام نیکو گفتن
عادت ده که از ملامت و سرزنش در
امان خواهی ماند.»

امام حسن عسکری علیه السلام چنین

می فرماید:

«قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِيهِمْ
وَمُخَالَفِيهِمْ. أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَنْسَبُ لَهُمْ وَجْهَةٌ
وَيُسْرَةٌ، وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ
لَا يَجْتَدِيهِمْ. فَإِنَّ يَبْأَسَ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُفُ شُرُورَهُمْ
عَنْ نَفْسِهِ وَأَخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۷

در مقام گفتگو با همه مردم - چه
مؤمنان [و شیعیان] و چه مخالفان [شیعه] -

۱. باید کوتاه، جامع و خالی از
زوائد و حاشیه روی باشد تا سبب
سفرت نگردد. امیر المؤمنین علیه السلام
می فرماید: «طَوْبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ
وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ»^۱ خوشا به حال
کسی که مال اضافی اش را در کف انفاق
رها کند و عنان سخنان افزونش را
محکم به دست گیرد.»

۲. بجا و بموقع حرف زدن: گفته اند: دو

سال طول می کشد تا بچه حرف زدن را
بیاموزد ولی سی سال طول می کشد تا
بداند کجا باید حرف بزند.

۳. فریاد نزدن: حضرت لقمان به

فرزندش می آموزد:

وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ أَنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ
لَصَوْتِ الْحَمِيرِ؛^۲ «و صدایت را آهسته
ساز که بدترین آوازه بانگ خیران
است.»

۴. حسن گفتار: قرآن کریم

می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۳؛ «و با
مردم به زبان خوش سخن بگویند.»؛
«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴؛ «و
به بندگانت بگو: آنچه را که بهتر است

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۳.

۲. لقمان/۱۹.

۳. بقره/۸۳.

۴. اسراء/۵۳.

۵. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۹.

۶. همان.

۷. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۹.

سعدی گوید: «خردمندان گفته‌اند: هر که سخن نسنجد، از جواب سخن برنجد.»^۳ معروف است که هارون در خواب دید تمام دندانهایش ریخته است. معبری، خوابش را چنین تعبیر کرد: «ریختن تمام دندانها اشاره است به مردن تمام خویشاوندان خلیفه، پیش از او. هارون برآشفته و حکم قتل او را صادر کرد. معبر دیگری را خواستند. او در تعبیر همان خواب گفت: عمر خلیفه از همه بستگان و خویشاوندانش طولانی‌تر خواهد شد. هارون، از این بیان خیلی خوشنود شد و به او خلعت داد!»

بدیهی است هر دو تعبیر به یک معنا است؛ ولی هارون از یک بیان آن چنان ناراحت می‌شود که حکم اعدام صادر می‌کند و از دیگر بیان به قدری خوشوقت می‌گردد که جایزه می‌دهد!

منظوطی، نویسنده مصری می‌گوید:

«ابوعینیه، نابینا شد. وی نزد قاضی احمد بن داوود رفت و آمد می‌کرد و سالها این رفت و آمد ادامه داشت. او گفت: در این

به زبان خوش سخن بگویند. با شیعیان، با چهره باز و خندان و با مخالفان با مدارات و نرم زبانی تا [به تشییع رو آورند و] جذب شوند. اگر [گویند] از این نتیجه هم مایوس شود. دست کم با این رفتار - شز آنان را از سر خود و برادران مؤمنش باز خواهد داشت.»

۵. هنگام سخن گفتن به فکر شنونده نیز باشید؛ بسا شنونده، حوصله شنیدن سخنان شما را نداشته باشد.

۶. ملایمت و نرمش در گفتار: خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام در هنگام اعزام آنان به سوی فرعون می‌فرماید: «وَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا...»^۱ «اما به نرمی با او سخن بگویند...»

۷. نحوه بیان: سخن گفتن - بویژه با جنس مخالف - نباید تحریک‌آمیز و شائبه‌آفرین باشد.

۸. سسنجیده گویی:

امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«لِسَانَ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبَ الْاِحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»^۲ عاقل نخست فکر می‌کند بعد حرف می‌زند و نادان اول حرف می‌زند، بعد فکر می‌کند.^۳

۱. طه/۴۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۰.

۳. گلستان، باب ۸، در آداب صحبت.

۱۲. در چندجا سخن گفتن مکروه است: تشییع جنازه، نزد مصیبت زده، قبرستان، نزد بیمار - جز در موردی که خودش مشتاق باشد - مجلس علم، هنگام اجابت مزاج و در سرویس بهداشتی.

آداب شوخی

گر چه مزاح و شوخی در جای خود بسی پسندیده است؛ اما اگر با شرایط و آدابش توأم نباشد، پیامدهای نامطلوبی در پی خواهد داشت. گوشه‌ای از این آداب را باز خوانی می‌کنیم:

۱. منطقی و بحق باشد: شوخی به معنای بی ادبی، حرفهای لغو و بیهوده، سخن بیجا و نیش‌دار نیست. آن خوشمزگی که باعث آبرو ریزی افراد یا فاش شدن اسرار دیگران شود گناه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَنِّي لَأَمْزِحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۳ براستی من مزاح می‌کنم، ولی جز حق بر زبان نمی‌آورم.»

«گروهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند. مردی از اصحاب برخاست

سالها همواره احمد به هنگام خروج ابو عیینه به غلام خود می‌گفت: ای غلام در خدمت ابو عیینه باش و همراه او بیرون برو. در این مدت طولانی حتی یک بار هم نگفت: ای غلام دست او را بگیر. چون تعبیر دست او را بگیر، حاکی از ترخم و حالت رنج آور ناپینایی بود.»

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است

باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

گر راست سخن گویی و در بند بمانی

به زان که دروغت دهد از بند رهایی^۱

۹. سخن مفید باشد: حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«خَيْرُ الْقَوْلِ مَا نَفَعُ؛ بهترین گفتار آن

است که سودی دهد.»

۱۰. تکیه کلامهای زاید را باید با

تمرین حذف کرد.

۱۱. در بین سخن دیگران نباید

حرف زد: سعدی گوید:

«هر که در پیش سخن دیگران افتد تا

مایه فضلش بدانند، پایه جهلش بشناسند!»

ندهد مرد هوشمند جواب

مگر آنکه کز او سؤال کنند

گر چه بر حق بود فراخ سخن

حمل دعویش بر محال کنند^۲

۱. گلستان، باب ۸، در آداب صحبت.

۲. همان، باب ۸

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

نکشد و فحش در آن نباشد. [سپس فرمود: شیوه رسول خدا ﷺ این گونه بود که عرب بیابانی نزدش می آمد و هدیه ای برایش می آورد و همانجا می گفت: بهای هدیه ما را بده، پس رسول خدا ﷺ می خندید و هر زمان که اندوهگین می شد می فرمود: آن عرب بیابانی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد.»

بنابراین، بسیاری از شوخیهای رایج که با توهین و تمسخر فردی همراه است و یا شوخیهایی به نام قوم و مردم یک شهر همچون عرب، ترک، فارس و... نارواست.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ، لِيُضْحَكَهُمْ بِهَا، فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ وَيُنِيلُ لِيَلْدِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ، وَيُنِيلُ لَهُ، وَيُنِيلُ لَهُ»^۳

کسی در جلسه ای کلمه ای می گوید تا اهل مجلس را بخنداند، در نتیجه به اندازه فاصله آسمان تا زمین

تا بیرون رود، ولی فراموش کرد کفشهای خود را بردارد، یکی از اصحاب کفشهای او را مخفی کرد. مرد بازگشت و گفت: کفشهای من کجاست؟ گفتند: ما کفشهای تو را ندیدیم. حضرت متوجه آنان شد و فرمود: چرا مؤمنی را می ترسانید؟ عرض کردند: شوخی می کنیم. حضرت دو یا سه بار سخن خود را تکرار فرمود: فَكَيْفَ بِرُؤْعَةِ الْمُؤْمِنِ؛ زجر دادن مؤمن چه زشت است؟^۱

یکی از یاران امیرالمؤمنین علی عليه السلام از ایشان پرسید: شخصی با گروهی نشسته است. بین آنان سخنانی گفته می شود و آنان با هم مزاح و شوخی می کنند و می خندند آیا اشکالی دارد؟

حضرت فرمود:

«لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنِ الْفُحْشِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي إِلَيْهِ الْهَدْيَةَ، ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا كَمَنْ هَدَيْتِنَا، فَيُضْحِكُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لِيَتَهُ أَتَانَا»^۲

باکی نیست تا آنجا که نباشد - و گمانم که مقصودش فحش بود - [یعنی در صورتی که به فحش و هرزه گویی

۱. الترغيب والترهيب، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳. أمالی، شیخ طوسی، ص ۵۳۶-۵۳۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:
 «الْكَامِلُ مَنْ غَلَبَ جِدَّهُ هَزَلَهُ؛^۱ انسان کامل،
 کسی است که جدیهایش بر
 شوخیهایش غالب باشد.»

۴. تناسب سنّی، جنسی و رعایت
 جهات شرعی: مثلاً بانامحرم نباید
 شوخی کرد. ابوبصیر می گوید:

«در کوفه به یکی از بانوان، درس
 قرآن می آموختم. روزی با او شوخی
 کردم. پس از آن خدمت امام باقر علیه السلام
 رسیدم، آن حضرت فرمود: این چه
 سخنی بود که به آن زن گفتی؟ من از
 شدت شرم صورتم را با دستم
 پوشاندم. امام علیه السلام فرمود: لَا تَعُوذَنَّ أَلَيْهَا؛^۲
 مبدا هرگز نزد آن زن برگردی!»

گوشه‌ای از زیانهای شوخی زیاد:

۱. از بین رفتن حرمت، شخصیت و
 اعتبار انسان: انسان در جامعه، نیازمند
 شأن و اعتبار اجتماعی است. شوخی
 زیاد این اعتبار و ارزش را از بین
 می برد. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

«كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ

در قعر جهنم سقوط می کند. وای بر
 کسی که هنگام سخن، دروغ می بافت تا
 مردم را بخنداند!!

وای بر او! وای بر او! وای بر او!

۲. شرایط زمان و مکان و روحیات
 شخصی: باید شرایط روحی، سنّی و
 موقعیت زمانی طرف گفتگو رعایت شود.
 گاهی شخص مقابل، از نظر روحی آمادگی
 شوخی ندارد؛ مانند شوخی با شخص بیمار
 یا در حال خواب و مطالعه. در این موارد
 نباید با او شوخی کرد. اگر این نکته رعایت
 نشود، شوخی نقش صحیح خود را از
 دست خواهد داد و به جای نشاط، جنگ و
 نزاع ایجاد خواهد شد. بسیاری از کینه‌ها و
 سرخوردها ابتدا از یک شوخی بی جا
 سرچشمه گرفته و به تدریج به نقطه
 خطرناکی رسیده است.

۳. رعایت اعتدال: اندازه شوخی را
 باید رعایت کرد. همچون نمک غذا که اگر
 زیاد باشد، از شوری نمی توان آن طعام را
 خورد و اگر کم باشد غذا بی مزه می شود و
 تنها در صورتی که نمک آن اندازه باشد
 غذایی مطبوع و خوشمزه می شود.

اندازه نگهدار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

۱. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸.

۲. جرأت مردم بر جسارت به انسان: یکی دیگر از آثار زشت مزاح زیاد که نتیجه امر قبلی است عبارت است از جری شدن مردم بر انسان. از اینرو حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«لا تمازخ قبيحترُ عليك؛^۴ مزاح مکن که بر تو جرأت پیدا می کنند.»

۳. عداوت و دشمنی: شوخی زیاد و بی مورد موجب کینه و دشمنی می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«المزاح يورث الضغائن؛^۵ مزاح، کینه ها را در پی دارد.»

نیز فرمود:

«دع المزاح، فإنه ليقاخ الضغينة؛^۶ مزاح را رها کن که بذر کینه است.»

نیز فرمودند:

«لكل شئٍ بذرٍ وبذرُ العداوة المزاح؛^۷ هر چیزی بذری دارد و بذر دشمنی مزاح است.»

الصَّخْبُكِ تَمْحُو الْإِيمَانَ؛^۱ کثرت مزاح آبرو را می ریزد و خنده زیاد، ایمان را نابود می سازد.» نیز فرمودند:

«مَنْ كَثُرَ مَزَاحُهُ أَسْتَحْمَقَ؛^۲ هر که مزاحش زیاد باشد نادان و احمق به شمار می رود.»

در عصر امام سجاد علیه السلام مرد یاوه گویی بود که مردم را با حرکات خنده آور خود می خندانند و مردم او را «دلکک» می خواندند. روزی از کنار

امام علیه السلام رد شد و گفت: «این مرد، مرا خسته کرده است. هر کاری می کنم نمی خندد.» و برای اینکه بتواند امام علیه السلام

را بخندانند، عبای آن حضرت را از دوشش برداشت و فرار کرد. حضرت به او اعتنایی نکرد. دیگران او را دنبال

کردند و عبا را از او گرفتند و به حضور امام علیه السلام آوردند. امام علیه السلام فرمود: «او چه کسی بود؟» گفتند: «مردی دلکک و یاوه

سراست که مردم مدینه را با کارهای خود می خندانند.» فرمود: «به او بگویند: إِنَّ اللَّهَ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُنْطَلِقُونَ؛^۳

قطعا خداوند متعال روزی دارد که در آن روز - قیامت - [یاوه سرایان و] بیهوده گرایان زیان می بینند.»

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۲. شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

۵. تحف العقول، ص ۸۶.

۶. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸.

۷. همان، ج ۵، ص ۲۴.